

بررسی تطبیقی گذرایی و فرایندها در زبان عربی و انگلیسی^۱

طیبه سرفرازی^۲
احمد پاشا زانوس^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۴

چکیده

زبان عربی، از جمله زبان‌های سامی است. به سبب آنکه، عربی زبان دین و مذهب بوده، سخنگویان بسیاری دارد. زبان انگلیسی از جمله زبان‌های هند و اروپایی است. زبان انگلیسی، زبان علم و فن‌آوری بوده و از سوی دیگر به دلیل سخنگویان بسیار و جهانی بودن‌اش، جایگاه ویژه‌ای دارد. این پژوهش، به مقایسه فرایندها در زبان عربی و انگلیسی پرداخته و قصد دارد که به بیان شباهت‌ها و تفاوت‌ها در فرایندها مشارکین اصلی و عناصر پیرامونی بپردازد. بر این مبنای مقاله حاضر بر آن است تا به تعریف فعل و فرایند و گذرایی در دو زبان، تفاوت‌ها و شباهت‌ها در نوع فرایندها بپردازد. دستور نقش‌گرایی هلیدی با فرض اینکه الگوهای تجربه در قالب فرایندها و نظام گذرایی در زبان بازنمایی می‌شود، فرایندهای شش‌گانه را مطرح ساخت. فرایند اصلی به مادی، ذهنی و

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2019.22842.160

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین (نویسنده مسئول)؛

tayebe.sarfarazi1@yahoo.com

^۳ دکتری تخصصی زبان و ادبیات عربی، دانشیار زبان و ادبیات عربی، عضو هیأت علمی دانشگاه بین‌المللی امام

خمینی (ره) قزوین؛ pasha@hum.ikiu.ac.ir

رابطه‌ای تقسیم می‌شوند و فرایندهای فرعی به کلامی، رفتاری و وجودی. بررسی کتاب‌های دستور سنتی و زبان‌شناسی نوین نمایانگر آن است که اختلاف دیدگاه در بیان گذرایی در اصطلاح‌ها و نام‌گذاری است. تعدی و گذرایی به یک معنا مورد استفاده قرار گرفته‌اند و تفاوت اساسی میان فرایند ربطی و کلامی مطرح است. در زبان انگلیسی فرایند ربطی و کلامی در قالب فرایند ربطی آورده می‌شود، در حالی که در زبان عربی فرایندی وجود ندارد. فرایند کلامی نیز در زبان عربی محذوف است و دارای جانشینی به اسم حرف ندا است.

واژه‌های کلیدی: زبان انگلیسی، زبان عربی، نقش‌گرایی، گذرایی، فرایندها.

۱. مقدمه

تفاوت دستور سنتی و نوین در نام‌گذاری اصطلاح‌ها و افزودن برخی مبحث‌ها، سبب پیدایش اختلاف‌ها در دیدگاه شده‌است. این در حالی است که مطالعه داد‌گرانه کتاب‌های صرف و نحو قدیم در زبان عربی و زبان‌شناسی جدید نشان‌دهنده آن است که وجوه اشتراک بسیار و اختلاف اندک است. گذرایی نیز از این اختلاف به دور نبوده‌است و در دستور سنتی و جدید مورد بحث قرار گرفته‌است. اصطلاح گذرا و ناگذرا در زبان‌شناسی جدید، اشاره به تعدی و لزوم آن در دستور سنتی دارد. امروزه خود فعل، فرایند نامیده می‌شود و مشارکین در فرایند، در هر فرایندی با اسمی متفاوت نام برده می‌شوند. لازم و متعدی بودن با نام گذرایی بیان می‌شود و از آن‌ها به گذرا و ناگذرا تعبیر می‌شود. عناصر پیرامونی در واقع زمان، مکان، شیوه عمل و اسباب و وسایل و شرایط فرایند را رقم می‌زنند که با نام افزوده‌های حاشیه‌ای خوانده می‌شوند. هلیدی و متسین (Halliday & Matssin, 2004) معتقدند که نوع فرایند و تعداد افزوده‌های حاشیه‌ای در میزان گذرایی تأثیر گذارند، اما هاپر و تامپسون آن را متأثر از پارامترهای دیگر می‌دانند. همه این موارد در زبان عربی با اصطلاح‌های متفاوت به روشنی دیده می‌شود و تفاوت بسیار اندکی بین دو زبان دیده می‌شود. گذرایی در عربی تعدی نامیده می‌شود و درست با همان پارامترهایی افزایش می‌یابد که در زبان انگلیسی وجود دارد.

در زبان عربی به عبارت‌های حرف اضافه‌ای جار و مجرور یا شبه‌جمله گفته می‌شود اما در انگلیسی به آن‌ها عبارت‌های حرف اضافه‌ای یا عناصر پیرامونی گفته می‌شود. در هر دو زبان، بندها قابلیت تغییر از گذرایی به ناگذرایی و برعکس را دارند اما شیوه تبدیل متفاوت است. فعل‌ها در زبان عربی و انگلیسی بر اساس معنا و بافت خود، قابلیت گذرایی می‌یابند. هر چند در زبان عربی علاوه بر موارد بالا، بیان فعل‌ها در قالب‌های ثلاثی مزید و رباعی و افزودن حروف زائد به عنوان

پیشوند یا مشدد کردن حرف منجر به گذرایی می‌شود. همچنین، در هر دو زبان، بند ناگذرا با عبارت‌های حرف اضافه‌ای، گذرا می‌شود. افعال سه مفعولی در زبان عربی وجود دارند که گذرایی را بیشتر می‌کنند. این در حالی است که در زبان انگلیسی چنین موردی یافت نمی‌شود. تفاوت دیگر اینکه، افعال دو مفعولی در عربی، دارای مفعول اول و دوم هستند، اما در انگلیسی از اصطلاح مفعول مستقیم و غیرمستقیم استفاده می‌شود. با توجه به اهمیت دو زبان عربی و انگلیسی و وجود تفاوت و شباهت دو زبان، در این پژوهش به بررسی مقایسه‌ای انواع فرایندها و گذرایی در زبان عربی و انگلیسی بر اساس تقسیم‌بندی هلیدی و متسین (Halliday & Matssin, 2004) در کتاب «درآمدی بر دستور نقش‌گرا»^۱ پرداخته می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

رویکرد بررسی انسجام و عوامل انسجامی، بعد از مطرح شدن توسط «هلیدی» به سرعت در محفل‌های ادبی مورد توجه قرار گرفت. در ایران نیز پایان‌نامه‌ها و مقاله‌های بسیاری به این موضوع پرداخته‌اند. در حوزه نقش‌گرایی و فرایندها به دلیل شناخت دیرنگام نظریه تکمیلی، هنوز پژوهش‌های بسیاری انجام نگرفته‌است. مهاجر و نبوی (Mohajer & Nabavi, 2014) در کتاب «به سوی زبان‌شناسی شعر» به صورت نظری فرایندها و مشارکین را توضیح داده‌اند، اما بر روی متن یا گفتمان خاصی به کار بسته نشده‌است. بیشتر آثار نوشته شده با تکیه بر نظریه جدید هلیدی و متسین (Halliday & Matssin, 2004) مقالاتی هستند که متون آموزشی مدارس را مورد بررسی قرار داده‌اند. برای نمونه، ابوالحسنی و میرمالک ثانی (Abolhassani & Mir Malik Thani, 2008) کتاب‌های درسی و غیر درسی دانشگاهی علوم انسانی و علوم پایه را بر پایه نظریه نقش‌گرا بررسی کرده‌اند. آن‌ها پس از بررسی به این نتیجه رسیده‌اند که میان توزیع درصد فراوانی فرایند کتاب‌های درسی و غیردرسی متعلق به یک شاخه علمی با گرایش‌ها و موضوع‌های گوناگون تفاوت معناداری وجود ندارد اما میان توزیع درصد فراوانی فرایندها تفاوت هست. انصاری و کریمی (Ansari & Karimi, 2014) زبان عربی و انگلیسی را در مقاله «بررسی تطبیقی زبان‌های عربی و انگلیس با استناد به شیوه‌های زبان‌شناسی مقابله‌ای و مؤلفه‌های آموزشی» مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. در بحث گذرایی مقاله انگلیسی «transitivity and intransitivity in English and Arabic: a comparative study» به وسیله بدوی و همکاران (Bdaiwi et al., 2015) نوشته شده‌است که در بحث گذرایی با پژوهش حاضر تا اندازه‌ای مشابه است. هر چند در بحث فرایندها هیچ پژوهشی به مقایسه میان عربی و انگلیسی نپرداخته‌است.

¹ an introduction to functional grammar

۳. چارچوب نظری پژوهش

به سبب آنکه هلیدی بر نقش عناصر زبانی تأکید داشت، رویکرد خود را «نقش‌گرا» نامید. رقیه حسن (Hassan, 2007) نیز مدل کاری خویش را بدین نام نهاد. از دیدگاه هلیدی و متسین (Halliday & Matssin, 2004) و حسن (Hassan, 2007) هر متن نوشتاری یا گفتاری، مفهوم و معنای خود را در بافت کاربردی خود باز می‌یابد. بند یا جمله‌واره واحد اصلی سازمان‌بندی در دستور «هلیدی» است. هر پاره زبانی که حول محور یک گروه فعلی تمرکز یافته باشد، یک جمله‌واره است. هر جمله‌واره سه ساختار و به دنبال آن سه معنای متفاوت دارد، به همین اعتبار هر عنصر جمله‌واره نیز در سه نقش متفاوت ظاهر می‌شود. برای نمونه، عنصر فاعل دارای سه نقش فاعلی متفاوت است. ۱- کنش‌گر: چون فعل نوعی کنش است. ۲- فاعل: عنصری که گزاره به آن بر می‌گردد و به لحاظ شخص و شمار با آن مطابقت می‌کند. ۳- مبتدا (آغاز): نقطه آغاز یا پایه پیام که بقیه پیام در مورد آن است. کنش‌گر در ساخت اندیشگانی، فاعل در بینا فردی و مبتدا در ساخت متنی جمله‌واره وارد می‌شود (Kurd Chegini & Pornamdarian, 2013, p. 74). این ساخت‌ها، معنی جمله‌واره‌ها را شکل می‌دهند، جمله‌واره به منزله کنش متقابل، جمله‌واره به منزله باز نمود واقعیت، جمله‌واره به منزله بازنمایی پیام که هر یک از این ابعاد در دستور نقش «هلیدی»، فرانش^۱ نامیده می‌شوند.

هلیدی و متسین (Halliday & Matssin, 2004) در دستور نقش‌گرایی خویش به بررسی فرانش‌های اندیشگانی، بینا فردی و متنی می‌پردازد. رابطه و تعامل میان این سه فرانش‌الگوی دستور وی است. فرانش‌اندیشگانی در قالب سیستم گذرایی و در قالب فرایندها بیان می‌شود. فرانش‌بینا فردی، به رابطه بین متکلم و مخاطب و میزان صمیمیت بین آن دو اشاره دارد. فرانش‌متنی، گفتمان بین دو را در قالب ساختاری مشخص بیان می‌کند (همان، ۳۰). فرانش‌اندیشگانی در نظام گذرایی، فرانش‌بینا فردی در نظام وجه و فرانش‌متنی در قالب مبتدا و خبر تحقق می‌یابد. «فرانش‌اندیشگانی، شیوه انتقال تجربه به وسیله زبان است، از این رهگذر، گوینده و نویسنده تجربه‌های خود از دنیای بیرون را در قالب فرایندها بیان می‌کنند. در این نظام واحد دستوری معنی دار بند است، آن‌چه که اتفاق می‌افتد، احساس می‌شود، هستی می‌یابد و صورت می‌گیرد و ارتباط میان پدیده‌ها در این واحد معنادار نمود می‌یابد» (Shabani Aghdam, 2015, p. 105). همان‌گونه که بیان شد، گذرایی در قالب فرایندها بیان می‌شود که در اینجا گذرایی و فرایندها در دو زبان بیان و سپس مقایسه تطبیقی صورت می‌گیرد.

¹ metafunction

۱.۳. گذرایی و فرایندها در زبان انگلیسی

همان گونه که اشاره شد، فرانش اندیشگانی در سیستم گذرایی و در قالب فرایندها بیان می شود. «گذرایی»^۱ از دیدگاه صورت گرایان مفهومی مطلق است. از این دیدگاه، افعال را به لازم و متعدی تقسیم می کنند، اما از دیدگاه نقش گرای، گذرایی را بر اساس ملاک های نقشی و معنایی تعیین می کنند. از دیدگاه صورت گراها همه جمله های متعدی، به یک اندازه متعدی هستند و همه جمله های لازم هم به یک اندازه لازم هستند. در دستور زبان رایج، جمله های متعدی، جمله هایی هستند که مفعول دارند و عمل فعل از فعل به مفعول منتقل می شود. افعال لازم نیز تعریفی سلبی دارند، یعنی افعالی که متعدی نیستند یا مفعول ندارند. برخلاف صورت گرایان، امروزه مفهوم «گذرایی» در مفهومی وسیع تر مطرح شده است. «گذرایی» یک سیستم بند است که نه تنها به فعل که فرآیند است، اثرگذار است، بلکه در مشارکین و عناصر پیرامونی هم تأثیرگذار است. گذرایی در نقش گرای دارای ویژگی هایی است که می تواند از کم به زیاد بودن، در مورد آن سخن گفت. وجود مفعول یکی از این موارد است.

هلیدی و متسین (Halliday & Matssin, 2004, p. 30) معتقدند که نوع فرایند، تعداد شرکت کنندگان و افزوده های حاشیه ای، تعیین کننده میزان گذرایی هستند. هر چه تعداد شرکت کنندگان و افزوده های حاشیه ای یک متن بیشتر باشد، گذرایی آن نیز بیشتر است. با این وجود، هاپر و تامپسون (Hopper & Thompson, 1980; Qouted from Rezapur & Jalili Doab, 2016) در مقاله گذرایی خود، گذرایی را پدیده ای متأثر از پارامترهایی مانند شرکت کنندگان، حرکت، نمود، لحظه ای بودن، ارادی بودن، مثبت بودن، وجه، عاملیت، تأثیرپذیری مفعول و فردیت مفعول می دانند. بر اساس این پارامترها، هر قدر که جمله ای تعداد بیشتری از این ویژگی ها را داشته باشد، متعدی تر است. پس متعدی بودن فقط به وجود یا نبود مفعول منحصر نیست. در بحث فرایندها هلیدی (Halliday & Matssin, 2004; Qouted from Rezapur & Jalili Doab, 2016) فرایند مادی را عامل بالابرنده گذرایی و افعال ذهنی و رابطه ای را عامل پایین آورنده گذرایی می داند (Rezapur & Jalili Doab, 2016, p. 84). «تجربه انسان از هستی به صورت پراکنده و پاره پاره صورت می گیرد این مرحله تقطیع^۲ نام دارد. در مرحله کد گذاری، تجربه ها در قالب نشانه های زبانی کد گذاری^۳ می شوند.» (Agha Golzadeh et al., 2010, p. 244).

¹ transitivity

² segmentation

³ codification

فرآیندها، بیان می‌کند؛ یعنی هر نوع فرآیندی، قالب یا طرح خود را برای تفسیر دامنه خاصی از تجربه فراهم می‌سازد. برخی فرآیندها در جهان خارج اتفاق می‌افتند و برخی در جهان داخل یعنی درون خود ما، که ما آن‌ها را تجربه می‌کنیم مانند درک کردن، احساس و تصور کردن و موارد مشابه. در بحث فرآیندهای جهان خارج، فرآیندهایی قرار می‌گیرند که انسان‌های بیرونی آن‌ها را انجام می‌دهد یا سبب انجام آن‌ها می‌شوند. این در حالی است که فرآیندهای درون انسان، فرآیندهایی است که در واکنش و بازتاب به فرآیندهای خارج هستند. بیشترین تأثیر تجربه این است که شامل یک تعداد از حوادث جاری است که تعدادی از تغییرات توسط دستور بند رخ می‌دهد. تعدادی توسط شکل^۱ در قالب شکل بیان می‌شود. شکل‌هایی مثل رخ دادن، انجام دادن، احساس کردن، گفتن، بودن یا داشتن. هر شکلی دارای فرآیندی است که توسط مشارکین در فرآیند و عناصر پیرامونی (محیطی) مانند زمان، مکان، علت و حالت عرضه می‌شود. اگر چه عناصر پیرامونی به طور مستقیم در فرآیند مشارکت ندارند. همه این اشکال در یک بند می‌آیند. سیستم دستوری که همه این‌ها در آن رخ می‌دهد گذرایی نامیده می‌شود (Halliday & Matssin, 2004, p. 170-171).

در زبان، برای اشاره به رویدادهای گوناگون چه درونی چه بیرونی، از فرایندها بهره می‌گیریم. فرآیند یک رخداد، کنش و فرآیند اصلی گفتاری یا وجودی است که در دستور زبان با گروه فعلی بیان و شناخته می‌شود. شرکت‌کنندگان در فرآیند با گروه اسمی و عناصر پیرامونی با گروه اضافه‌ای و قیدی بازنمایی می‌شوند. هلیدی و متسین (Halliday, Matssin, 2004) بیان می‌کنند «عناصر مرکزی یعنی فرآیند و مشارکین در فرآیند جنبه‌های مکمل یک تغییر هستند که یکی دارای ویژگی گذرایی^۲ و دیگری دارای ویژگی پایداری^۳ می‌باشد. فعل گذرا است زیرا پیوسته در یک متن در حال تغییر است. هر چند مشارکین به شیوه‌های گوناگون در شکل نام‌های مختلف قابل تکرار هستند، به این سبب پایدار هستند و قرار دادن اسم مشارکین با عنوان مشارک^۴ یک اسم مناسب هستند. برخی واژه‌ها در زبان انگلیسی قابلیت قرار گرفتن در دو جایگاه فرآیند و مشارک را دارند، زیرا در زبان انگلیسی از اسم‌ها در جایگاه فعل استفاده می‌شود.

هلیدی و متسین (Halliday & Matssin, 2004) در فصل پنجم کتاب خود به گذرایی از جنبه نقش پرداخته‌اند. آن‌ها در پیوند با مفهوم گذرایی، انواع تجربه را در شش نوع فرآیند اصلی و

¹ figure

² transience

³ permanence

⁴ participant

فرعی بیان می‌کنند. در گروه‌بندی نخست، فرایندها به اصلی و فرعی تقسیم می‌شوند و در گروه‌بندی بعدی فرایند اصلی به مادی، ذهنی و رابطه‌ای تقسیم می‌شود و فرایند فرعی به رفتاری، کلامی و وجودی (Halliday & Matssin, 2004, p. 170-174). هر چند تامسون (Thompson, 2004) چهار فرایند مادی، ذهنی، ربطی و کلامی را اصلی دانسته و دو فرایند باقی مانده را فرعی و زیر مجموعه بقیه می‌داند (Tampon, 2004, p.109). فرایندهای فرعی در مرز فرایندهای اصلی قرار دارند. فرایند رفتاری بین فرایند مادی و ذهنی است که رفتار جسمی - روان‌شناختی انسان را شامل می‌شود. بلور (Bloor, 2004) این نوع فرایند را مرز خاکستری بین فرایند مادی و ذهنی می‌داند که نیمه‌کنشی و نیمه‌ذهنی است (Bloor, 2004, p. 126). فرایند کلامی مرز بین فرایندهای ذهنی و رابطه‌ای قرار دارد و فرایند وجودی در مرز بین فرایندهای مادی و رابطه‌ای واقع شده‌است (Agha Golzadeh, 2011, p. 248; Abolhassani & Mir Malik Thani, 2008, p. 134). در انواع فرآیندها مشارک اول یا کننده کار به ترتیب زیر نام‌گذاری می‌شود. در فرایند مادی، کنش گر^۱ نامیده می‌شود و در فرایند رفتاری، رفتار گر^۲ و در فرایند ذهنی، حس گر^۳، در فرآیند کلامی، گوینده^۴ و در فرایند ربطی - اسنادی، حامل^۵، و در فرآیند ربطی - شناختی نمونه^۶ نامیده می‌شود (Halliday & Matssin, 2004, p. 170-174).

جدول ۱: اجزای گذرایی در انگلیسی

فرآیند	گروه فعلی
مشارکین	گروه اسمی
عناصر پیرامونی	گروه قیدی و حرف اضافه‌ای

۳.۱.۱. فرآیند مادی^۷

این فرایند، بر انجام کاری یا رخداد و واقعه‌ای اشاره دارند که این واقعه می‌تواند فیزیکی یا غیر فیزیکی باشد. فاعل و کننده کار این نوع جمله‌واره‌ها کنش گر^۸ نامیده می‌شود و مشارک دیگر هدف^۹ نامیده می‌شود. «هدف» مشارکینی هستند که تحت تأثیر کنش گر قرار می‌گیرند، زیرا

1 actor
 2 behavior
 3 sensor
 4 sayer
 5 carrier
 6 token
 7 material process
 8 actor
 9 goal

فعالیت یا آن عمل در این نوع مشارک به طور مستقیم هستند. وجود مشارک اصلی یعنی کنش گر در فرایندهای مادی الزامی است، اما بنابر تقسیم بندی فعل به گذار و ناگذار، مشارکین دیگری مانند هدف، بهره ور، گیرنده، دامنه و مواردی از این قبیل وجود دارند. بند از جنبه دارا بودن کنش پذیر یا هدف، به دو نوع گذرا و ناگذرا قابل تقسیم است. در بند ناگذرا فقط کنش گر وجود دارد، اما در بند گذرا مشارک دیگری به نام اثرپذیر وجود دارد که هدف نامیده می شود. از جنبه خلاقیت و نوآوری فرآیند مادی قابل تقسیم به فرآیند خلاق (زایا) و غیر زایا (قابل تغییر) است. در بند خلاق و زایا ظهور و پیدایش چیزی مورد توجه است اما در بند قابل تغییر، چیزی وجود داشته و در اثر فرآیند، تغییر و بسطی در آن اتفاق افتاده است.

۳. ۱. ۲. فرآیند ذهنی^۱

فرایندهای ذهنی در جهان درون و در ناخودآگاه انسان رخ می دهند و یک شخص می تواند آن‌ها را احساس کند، بنابراین فرایندهای احساسی هستند. هلیدی و متسین (Halliday & Matssin, 2004)، فرایندهای ذهنی را نیز دارای زیر مجموعه دانسته اند. وی می نویسد «جمله‌واره‌های ذهنی نیز مانند فرآیند مادی، دارای زیرمجموعه‌هایی هستند که این زیرمجموعه‌ها درک^۲، شناخت^۳، تمایل^۴ و احساس^۵ را شامل می شوند» (Halliday & Matssin, 2004, p. 208). مشارک اصلی در فرآیند ذهنی، حس گراست، اما پدیده نیز وجود دارد. پدیده باید دارای شعور و آگاهی باشد یا حتی می توان به اشیاء هم شخصیت بخشید و در جایگاه حس گر واقع شوند. بندهای ذهنی دارای ماوراء پدیده‌ای^۶ با یک حقیقت هستند که به عنوان پدیده پیکربندی شده است. وقتی در جمله‌واره ذهنی، «پدیده» یک حقیقت یا یک عبارت باشد، آن چه بیان می شود، خود بیانگر فرآیند دیگری است. این فرآیند الزاماً ذهنی نیست و می تواند حتی رابطه‌ای باشد که به این عملکرد «بیرون آمدن»^۷ گفته می شود. به این معنا که یک پاره گفته از دل پاره گفته دیگر بیرون آمده است و به پاره گفته بیرون آمده، «نظر، عقیده»^۸ گفته می شود که به عنوان پدیده‌ی برای فرآیند ذهنی شناخته می شود. این ویژگی، فرآیند ذهنی را از فرایندهای دیگر متمایز می کند. به عنوان نماینده محتوای ذهنی است. برای نمونه، در کارتون‌های مصور این محتوای ذهنی به شکل ابری بالای سر کسی که فکر

¹ mental process

² perceptive

³ cognitive

⁴ desiderative

⁵ emotive

⁶ metaphenomenal

⁷ project

⁸ idea

می‌کند وجود دارد که همان نماینده‌ی محتوای ذهنی وی است. بنابراین این نوع بندها دارای قابلیت طرح‌ریزی بندی بیرون از خود هستند که نماینده‌ی محتوای فکری، باور یا فرض آنهاست (همان، ۲۰۵-۲۰۶) و (Tampon, 2004, p. 97-99).

۳.۱.۳. فرایند ربطی^۱

در معنای واژه، برقراری رابطه میان دو عنصر است. فرایندهای رابطه‌ای، فرایند بودن هستند. نقش اصلی فرایندهای رابطه‌ای، شخصیت بخشیدن و هویت دادن است (Kurd Chegini & Pornamdarian, 2013, p. 83). در سیستم زبانی انگلیسی سه نوع رابطه وجود دارد: الف) متمرکز^۲ ب) مالکیت^۳ ج) عبارت موقعیتی^۴ (وابسته به موقعیت). این تقسیم‌بندی بر اساس نوع رابطه است، اما بر اساس حالت رابطه، این سه نوع رابطه هر کدام در دو شکل از فعل بودن قرار می‌گیرند که شامل شناختی و اسنادی است. در فرایند ربطی اسنادی دو مشارک وجود دارد یک پدیده که تعدادی طبقه برای اسناد و استناد به آن دارد. به این پدیده حامل و به این طبقه‌های قابل اسناد، ویژگی (صفت) گفته می‌شود. طبقه صفت نکره است و حتماً باید از افعال اسنادی^۵ باشد (Halliday & Matsin, 2004, p. 219). رابطه شناختی نوعی رابطه‌ی همسان در دو سوی رابطه دیده می‌شود و پدیده‌ای، پدیده‌ای دیگر را معرفی می‌کند که مشارک اول معرف و مشارک دوم هویت است. تفاوت این نوع جمله‌واره این است که در آن، فعل برجسته و نمایان نیست^۶ اما در فرآیندهای مادی و ذهنی، فعل و گروه فعلی وجود دارد و برجسته شده‌است. تفاوت دیگر فرایند ربطی با فرایندهای مادی و ذهنی این است که در فرآیند ربطی همیشه دو مشارک ذاتی وجود دارد. این در حالی است که در فرآیندهای ذهنی و مادی یک مشارک ذاتی است و مشارکین دیگر اختیاری هستند (همان، ۲۱۴-۲۱۵).

۳.۱.۴. فرایند رفتاری^۷

این فرایند در برگیرنده رفتار جسمی و روانی مشارک است. مشارک اصل رفتارگراست اما زیاده‌گویی و رفتار نیز مشاهده می‌شود. عناصر پیرامونی فرایند رفتاری، رفتار^۱ نامیده می‌شود که

¹ relational process

² intensive

³ possession

⁴ circumstantial

⁵ ascriptive

⁶ (non-salient)

⁷ behavioral process

شبهه دامنه در فرایند مادی است. هنگام اشاره به رفتار، فعل دارای دو قسمت است. برای نمونه، به جمله «او آوازی را زمزمه کرد» توجه کنید. واژه «آواز» رفتار است، بنابراین این فرآیند می‌تواند دربردارنده دو فرآیند پیشین به شمار آید که هر دو را به نوعی شامل می‌شود. زمان در این فرآیند بیشتر به صورت استمراری است. مانند شما دارید نفس می‌کشید. هر چند گاهی از حال ساده‌ای که دلالت بر عادت نداشته باشد، استفاده می‌شود.

۳. ۱. ۵. فرایند کلامی^۲

هلیدی و متسین (Halliday & Matssin, 2004) فرایند کلامی را شامل «گوینده^۳» و «نقل‌قول^۴» می‌دانند که در یک «مکالمه^۵» در کنار هم گرد می‌آیند. به بیان دیگر، وی فرآیندهای کلامی را یک گفت‌وگوی میان گویندگان می‌داند که دربرگیرنده یک نقل‌قول هر آنچه که گفته شده، است (Halliday & Matssin, 2004, p. 252). تامسون (Thompson, 2004) در جمله‌واره کلامی، علاوه بر فرایند کلامی و گوینده عناصر دیگری مانند «گیرنده^۶» و «اطناب^۷» را نیز بر می‌شمارد. گیرنده کسی است که کلام مستقیماً به او بر می‌گردد که گاهی می‌تواند با حرف اضافه نیز بیان شود. مانند «من» در این پاره گفته «همه حقیقت را به من بگو». نیازی به اشاره صریح گیرنده وجود ندارد، گاهی در افعال مجهول حذف می‌شود. گاهی نیز فرآیند کلامی به صورت مجهول می‌آید، اما گیرنده در انتها توسط عبارت حرف اضافه‌ای بیان می‌شود (Tampon, 2004, p. 106).

۳. ۱. ۶. فرایند وجودی^۸

مرز بین فرایند مادی و ربطی فرایند وجودی قرار دارد که در مورد هستی و نیستی یک پدیده بوده و مشارک آن موجود است. موجود می‌تواند انسان، شیء، حادثه و حتی یک پدیده انتزاعی باشد. فرایند وجودی اغلب با فعل «بودن» همراه است و عناصر پیرامونی آن، عناصری مشخص در مورد زمان و مکان هستند. از دیدگاه تامسون (Thompson, 2004) فرایند وجودی به صرف وجود داشتن می‌پردازد که با فعل‌هایی مانند «وجود داشت»، «ظاهر شد» و «باقی ماند»، است. بلور (Bloor, 2004)

¹ behaviour

² verbal process

³ sayer

⁴ quote

⁵ conversation

⁶ receiver

⁷ verbiage

⁸ existential

جمله‌واره‌های وجودی را فقط دارندهٔ یک جزء می‌داند. این نوع جمله‌واره‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند:

۱- یک فعل رابطه‌ای و یک حالت تهی و خالی که فاعل است و فاعل ظاهری نامیده می‌شود. مانند:
There were ten of us in the party.

۲- یک فعل رابطه‌ای و یک موجود به عنوان فاعل و معمولاً یک قرینه ضمنی. مانند:
Ten of us were in the party.

«there» در این دو مثال فقط پرکننده مکان فاعل است و معنای تجربی ندارد و فقط نیاز به مشارک دیگر را رفع می‌کند (Tampon, 2004, p. 110) و (Bloor, 2004, p. 125-126).

۲.۳. گذرایی و فرایندها در زبان عربی

گذرایی در زبان عربی، «تعدی» نامیده می‌شود و بر پایهٔ دستور سنتی فعل لازم و متعدی وجود دارد. زیرا در تعریف فعل متعدی و لازم آمده‌است که متعدی فعل دارای مفعول است و لازم فعلی است که مفعول ندارد. مشکوة‌الدینی (Muscat Al-Dini, 2003) در بحث فعل لازم تعریفی را مطرح کرده‌است. وی بیان می‌کند آن گروه از فعل‌های «ساده و مرکب» که می‌توانند به تنهایی گروه فعلی تشکیل دهند، افعال لازم هستند (Rafiee & Tajbakhsh, 2017, p. 92).

در زبان عربی «گذرایی» در اصطلاح سنتی خود باقی مانده‌است. این اصطلاح سنتی همان چیزی است که امروزه با نام «گذرایی» در مکتب نقش‌گرایی، محافل ادبی غرب را به خود مشغول کرده‌است. اختلاف نظر بین دیدگاه سنتی در زبان عربی و زبان‌شناسی جدید یا همان «اللسانیات» محدود به اصطلاح‌ها و نامگذاری است. این اختلافات، ریشه‌دار نیست. اصطلاح‌هایی مانند «مرفوع: رفع داده شده، منصوب: نصب داده شده و مجرور: جر داده شده» همگی دلالت بر تعدی و گذرایی دارند. زیرا فعل با تعدی به فاعل و مفعول و جار و مجرور، مفعول‌له، حال، تمییز و موارد مشابه اشاره دارد. نام‌گذاری این اصطلاح‌ها این مطلب را تأیید می‌کند که در گذشته، شمار عناصر پیرامونی و افزوده‌های حاشیه‌ای بر میزان گذرایی تأثیر داشته‌اند. برای نمونه، سیوطی (Soyuti, 1985) در مورد عناصر پیرامونی مثل جار و مجرور، ظرف و متعلق آن‌ها این چنین بیان می‌کند «نصب دهنده ظرف، فعل یا شبه فعلی است که در آن واقع شده‌است که می‌تواند ظاهر یا مقدر باشد». وی برای هر دو نمونه‌هایی را می‌آورد: «جلسة امام المنبر^۱: «امام» ظرف و متعلق به «جلسة»

^۱ کنار منبر نشستم.

است و «فرسخین»^۱ جواب برای پرسش از پیش موجود است «کم سرت؟»^۲ بنابراین واژه «فرسخین» منصوب به «سرت» مقدر ماست (Soyuti, 1985, p. 182) جار و مجرور و ظرف حتماً باید متعلق داشته باشند. این متعلق می‌تواند فعل، شبه یا آنچه در تأویل شبه‌فعل یا معنای فعل باشد و اگر متعلق وجود نداشته باشد، باید در تقدیر گرفته شود (Ibn Husham, 2007, p. 95; Ibn Yeysh, n.d, V. 8, p. 5-10). تعلق یک ظرف یا جار و مجرور به فعل و واژه‌هایی مانند مرفوع و منصوب همگی نمایانگر گذرایی و تعدی فعل به عناصری مانند فاعل، مفعول، ظرف و موارد مشابه دارد. این‌ها درست همان مفاهیمی است که هلیدی با نام مشارکین و افزوده‌های حاشیه‌ای و پارامترهای گذرایی بیان کرده‌است. در زبان عربی قرار گرفتن در باب‌های ثلاثی یا رباعی می‌تواند بر گذرایی افزوده و یا از آن بکاهد. ابن هشام (Ibn Husham, 2007) در کتاب «مغنی اللیب» به این مطلب اشاره داشته‌اند که فعل‌های لازم با وارد شدن در باب‌هایی زیر، متعدی می‌شوند:

۱- همزه أفعال: «و الله انبتکم من الأرض نباتاً»^۳ (سوره نوح: آیه‌های ۱۸ و ۱۷) ۲- الف مفاعله: «جالست زیداً»^۴ ۳- بر وزن فَعَلْتُ: كَرَّمْتُ زیداً،^۵ برای افاده غلبه. ۴- استفعل که برای طلب یا نسبت چیزی باشد: استخرجتُ المالَ، استتجحتُ الظلمَ^۶ ۵- مشدد کردن عین الفعل مثل «هو الذی یسیرکم»^۷ (سوره یونس: آیه ۲۲) ۶- تضمین مثل «رَحِبٌ و طَلَعٌ» که به خاطر معنای «وَسِعٌ و بَلَّغٌ» متعدی شده‌اند. ۷- اسقاط حرف جر: «ولکن لاتواعدوهنَّ سرّاً»^۸ «علی» حذف شده‌است.

و در بیست موضع، فعل‌های متعدی با قرار گرفتن در باب‌های گوناگون به لازم تبدیل می‌شود. مانند وزن‌های ۱- فَعَّلَ: «ظُرْفٌ و شُرْفٌ» که دلالت بر اخلاقیات دارد و برای غرض مبالغه و تعجب است. ۲ و ۳- فَعَلَ و فَعِلَ، ذَلَّ، قَوِيَ، ۴- افعل که به معنای «صار» باشد مثل: أَعَدَّ البعیرُ و أَحَصَدَ الزرعُ.^۹ ۵- افعلل: اقشعرَّ ۶- افوعل: وهدَّ الفرخُ اذا ارتعد^{۱۰} ۷- افعلنل: احرنجم^{۱۱} ۸- افعلنل:

^۱ دو فرسخ

^۲ چقدر راه رفتی؟

^۳ خدا شما را مانند گیاهان از خاک برویاند.

^۴ با زید همنشینی کردم.

^۵ در کرم بر زید پیشی گرفتم.

^۶ طلب استخراج کردم.

^۷ نسبت قبح به ظلم دادم (قبح شمردم).

^۸ اوست آنکه شما را سیر می‌دهد.

^۹ راز و رمزی را به آنها وعده ندهید (نگوید)

^{۱۰} شتر غده دار شد و محصول درو شد.

^{۱۱} مثل جوجه لرزید.

اقعنسسَ الجمَلُ^۲. ۹- افعَلَى: احرنبی الدیكُ^۳. ۱۰- استفعل به معنای «تحوّل و صار»: استحجر الطین^۴
 ۱۱- انفعل: انطلق. ۱۲- مطاوعه برای فعل متعدی به یک مفعول: کسرتَه فانکسر^۵ ۱۳- رباعی مزید
 وزن تدرج. ۱۴- معنای فعل لازم را داشته باشد: سمعَ اللهُ لَمَن حَمِدَه. ۱۴- دلالت بر اخلاق و
 سجایا داشتن، مثل: جَبَنَ. ۱۵- دلالت بر عرض داشتن: حَزَنَ. ۱۶- دلالت بر نظافت داشتن: طَهَّرَ. ۱۷-
 دلالت بر ناپاکی داشتن: نَجِسَ. ۱۸- دلالت بر رنگ داشتن: احمرَّ. ۱۹- دلالت بر زینت داشتن:
 كَجَلٍ^۶ (Ibn Husham, 2007, p. 177-180; Ibn Husham, n.d, p. 174-176). علاوه بر مواردی
 که اشاره شد «عباس حسن» بیان می‌کند که فعل متعددی در موارد زیر نیز به لازم یا در حکم لازم
 می‌آید. ۱- تضمین، زمانی که یک فعل متعدی معنای فعل لازم را تضمین کند؛ «فلیحذر الذین
 یخالفون عده عن أمره» فعل «یحذر» در اصل متعدی است، اما معنای فعل لازم یخرج را تضمین
 کرده و مانند آن با حرف جر «عن» متعددی شده است. ۲- ضعف فعل ثلاثی در عمل کردن به دلیل
 تأخیر عامل «إن کنتم للرویا تعبرون». به سبب آنکه تعبرون بعد از معمول خود آمده است، در حکم
 فعل لازم است (Hassan, 2007, v. 2, p. 145-146)

آن چه امروزه به اسم فرایند شناخته می‌شود، در دستور سنتی فعل است که تعریف‌های
 گوناگونی از آن ارائه شده است. در تعریف فعل بین کوفی‌ها و بصری‌ها اختلاف نظر است. کسائی
 (Kasaie, 1960, p.25; qouted from Sayyedi, 2013) در تعریف فعل گفته است: «الفعلُ مادلاً
 علی زمانه». سیبویه (Sibawayh, 1983, p. 9; qouted from Sayyedi, 2013) بیان کرده است: «أما
 الفعلُ فامثلةٌ أخذت من لفظ أحداث الأسماء و بُنیت لما مضی و ما یکون و لم یقع و ماهو کائنٌ لم
 ینقطع^۷». برخی گفته‌اند: الفعلُ ما امتنع من التثنیة و الجمع ... ابن فارس (Ibn Fares, 1963, p. 85;
 qouted from Sayyedi, 2013) دیدگاه کسانی را که می‌گویند «فعل دلالت بر زمان دارد»
 می‌پذیرد (Sayyedi, 2013, p. 288-290) در زبان عربی فعل را با توجه به سه زمان گذشته، حال و
 آینده، به ماضی، مضارع و مستقبل دسته‌بندی کرده‌اند. مبنای گروه‌بندی فعل، مبنای فلسفی اقسام

^۱ جمع شد.

^۲ شتر از پیروی کردن امتناع کرد.

^۳ خروس یاد در پر انداخت.

^۴ گل سنگ شد.

^۵ شکستم پس شکسته شد.

^۶ سرمه کشید.

^۷ فعل صیغه‌هایی است که از حدث اسم گرفته شده است و برای گذشته، آینده، چیزی که اتفاق نیافتاده و برای چیزی
 که استمرار دارد، بر وزنی آمده است.

زمان است. زیرا زمان سه گونه دارد، فعل هم سه گونه دارد. صورت‌های این تقسیم‌بندی آن است که گاه فعل ماضی دلالت بر آینده دارد و گاه برعکس است (Sayyedi, 2013, p. 351). زبان عربی بر اساس حالت به گذشته، امری، خبری تقسیم می‌شود. همچنین زبان عربی بر پایه زمان به گذشته، حال و آینده، بر اساس تعداد حروف به ثلاثی و رباعی، بر اساس تحلیل انتهایی به متصرف و غیر متصرف و بر اساس نقص حروف به سالم، مضاعف و مهموز و بر اساس اثبات به مثبت و منفی گروه‌بندی می‌شود. دسته‌بندی دیگر نیز در عربی بر اساس اکتفا به مرفوع خود است که به ناقص و تام گروه‌بندی می‌شود و از لحاظ جمله، به اسمیه و فعلیه قابل دسته‌بندی است. در زبان عربی نیز فعل‌های قلبی از افعال دیگر جدا شده‌اند که به سبب دو مفعولی بودن در بحثی جداگانه بررسی شده‌اند. افعال قلوب به دو دسته افعال یقینی و ظنی (گمانی) قابل دسته‌بندی هستند. یقین اعتقاد جازم است و ظن یعنی رجحان و گمان انجام کاری. این افعال قلوب نامیده می‌شوند، چرا که با درون انسان قابل درک و فهم هستند و معانی آن‌ها ویژه قلب و درون است. برخی افعال قلوب لازم هستند مانند «حَزَن، جَبْن، ...» و برخی یک مفعولی هستند، مانند «عَرَف، فَهَم» و اما بیشتر آن‌ها به صورت دو مفعولی و سه مفعولی می‌آیند. در افعال قلوب مفعول اول و دوم در اصل مبتدا و خبر بوده‌اند که بعد از دخول افعال قلوب بر سر این‌ها، در نقش مفعول اول و دوم واقع شده‌اند. افعال قلوب دو مفعولی مانند «رَأَى» به معنای «علم و اعتقد»، علم به معنای «اعتقد»، «دری» به معنای «علم»، «تَعَلَّمَ» به معنای «اعتقد»، «وجد» به معنای «اعتقد» و «أَلْفَى» به معنای «علم» و «اعتقد». «إنهم يرونه بعيداً و نراه قريباً»^۱. (سوره معارج: آیه ۷۱۶) در این مثال، فعل «یری» فعل قلبی و دارای دو مفعول است که «ه» مفعول اول و «بعيداً» مفعول دوم است. همین‌طور در مورد «نراه قريباً» و افعال قلوب سه مفعولی مانند «أرى، أعلم، أنبا، نبأ، أخبر، خبرَ وحدث» که از واژه «أنبا» به بعد بیشتر به صورت مجهول هستند که نائب فاعل، مفعول اول است. افعال ظنی و گمانی: مانند ظنَّ، خال، حَسِبَ، جعل، حجا، عدَّ، زَعَمَ، هَب. «يحسبهم الجاهلُ أغنياءَ من التعفف»^۲ (سوره البقره: آیه ۲۷۳) در این آیه شریفه «حسب» فعل ظنی است که «هم» مفعول اول است و «أغنياء» مفعول دوم (Abdu al Hamid, 2003, v. 1, p. 452-461; Ghaleini, 2000, p. 30-33; Ibn Hajib, 2010, p. 47). این فعل‌ها نیز می‌توانند به دو دسته دسته‌بندی هستند. گروهی فقط مختص «ظن» هستند و گروهی مانند ظنَّ، خال و حسب، هم برای گمان و هم یقین مورد استفاده قرار می‌گیرند. در زبان عربی گاهی یک فعل در ساختارهای متفاوت قرار می‌گیرد و بنا بر آن ساختار جزء

^۱ آن‌ها آن را دور می‌پندارند و ما نزدیک می‌دانیم.

^۲ انسان نادان از روی عفاف آنها را غنی و بی نیاز می‌پندارد.

فرایندی دیگر به شمار می‌آید. برای نمونه، «کان» یک فعل است و اگر به معنای «وجد» باشد، تامه به شمار می‌آید. فعل «کان» جزء فرایند وجودی است، با این وجود، اگر «کان» جزء افعال ناقصه باشد و به مرفوع خود بسنده نکند و به منصوبی نیاز داشته باشد که در نقش مسند تکمیل‌کننده باشد، جزء فرایند ربطی است. بر این اساس، «کان» از جنبه کارکرد هم موجب تغییر اعراب مبتدا و خبر می‌شود و اگر زائده باشد، زیرمجموعه هیچ فرایندی نیست و کارکردی ندارد (Sayyedi, 2013, p. 355).

۴. مقایسه زبان عربی و انگلیسی از منظر گذرایی و فرایندهای شش‌گانه هلیدی

زبان عربی از جمله زبان‌های سامی است و به سبب آنکه زبان دین مبین اسلام است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زبان انگلیسی از جمله زبان‌های هند و اروپایی است و به دلیل اینکه از یک سو زبان علم و فناوری است و از سوی دیگر به سبب سخنوران و جهانی بودن‌اش، دارای جایگاه ویژه‌ای است. هر دو زبان علاوه بر اینکه زبان بومی سرزمین‌های خویش هستند، از مرزهای خویش فراتر رفته و به عنوان زبان دوم در بسیاری از کشورهای جهان مورد توجه واقع شده‌اند (Bdaiwi & Co, 2015, p. 41). گذرایی در زبان عربی و انگلیسی فقط تفاوت در نام‌گذاری است. پارامترهایی که نقش‌گرایی بر گذرایی تأثیرگذار می‌داند، همان‌هایی است که بزرگان صرف و نحو قدیم جز وابسته‌های فعل می‌دانند. در زبان عربی فعل به وسیله همۀ مفاعیل (مفعول، مفعول مطلق، مفعول له، مفعول فیه و مفعول له) و حال، تمیز و موارد مشابه دارای تعدی می‌شود. این‌ها همان عناصری هستند که در نقش‌گرایی هلیدی با نام مشارکین و افزوده‌های حاشیه‌ای منجر به گذرایی بیشتر می‌شوند. فقط تفاوت اندکی در اسم‌هایی است. مانند «حال» در زبان عربی که برابر با «صفت» در جمله‌واره مادی است. در تعریف آن گفته شده است: «حال وصف نكرة منصوبة مشتقة واقعة بعد تمام الكلام تبين هيئة صاحبها عند صدور الفعل»^۱ نحو «عاد القائد من الحرب ظافراً»^۲ در هر دو زبان باید این صفت نکره باشد. هر دو زبان، فرایند قابلیت تغییر از گذرایی به ناگذرایی و برعکس را دارند، اما شیوه تبدیل متفاوت است. در انگلیسی قرار گرفتن در بافت‌های گوناگون، فرایندها را به گذار و یا ناگذار تبدیل می‌کند. این در حالی است که در زبان عربی علاوه بر موارد بالا، بیان فعل‌ها در قالب‌های ثلاثی مزید یا مجرد و افزودن حروف زائد به عنوان پیشوند در ابتدای

^۱ حال صفتی نکره، منصوب و مشتق است که بعد از تمام شدن کلام برای بیان حالت صاحب خود در هنگام انجام فعل واقع می‌شود.

^۲ رهبر گروه از جنگ پیروزمندانه برگشت.

فعل‌ها، مشدد کردن حروف و موارد مشابه این نقش را بر عهده دارد. در هر دو زبان، افعال دومفعولی وجود دارد که در عربی، مفعول اول و دوم نامیده می‌شوند. هر چند در انگلیسی از اصطلاح مفعول مستقیم و غیر مستقیم استفاده می‌شود. در زبان عربی، افعال سه مفعولی نیز نسبت به افعال دیگر قابلیت گذرایی بیشتر دارند که در زبان انگلیسی چنین قابلیتی وجود ندارد. در هر دو زبان، حروف اضافه نیز این توانایی را دارند که بند را از ناگذرایی به گذرایی تبدیل کنند. در دسته‌بندی «هلیدی»، فرایندها از لحاظ معنایی و ساختار اندیشگانی گروه‌بندی شده‌اند، اما در زبان عربی فقط از جنبه معنایی دسته‌بندی که صورت گرفته است. این گروه‌بندی تا اندازه‌ای افعال قلوب را از بقیه افعال جدا کرده است. دسته‌بندی‌های صورت گرفته بر اساس زمان، مفعول، تعداد حروف، حروف انتهایی واژه، اسمیه و فعلیه بودن و موارد مشابه است. فاعل و کننده کار در بندهای مادی کنش‌گر نامیده می‌شود و مشارک دیگر که تحت تاثیر کنش‌گر قرار می‌گیرد، هدف نامیده می‌شود. در زبان عربی فرایند، فعل و مشارک اول در فرایند، فاعل، شخص یا شیء تاثیرپذیر، مفعول نامیده می‌شود. از این دیدگاه، تفاوتی بین دو زبان نیست، اما در مورد بقیه عناصر که هلیدی و متسین (Halliday & Matssin, 2004)، آن‌ها را گیرنده، دامنه، بهره‌ور، صفت و ویژگی می‌نامند، در زبان عربی فقط مختص فرایندهای مادی نیستند. هلیدی گیرنده و بهره‌ور را تا حدی شبیه هم می‌داند. گیرنده کسی است که کالایی، چیزی به او داده می‌شود، اما بهره‌ور کسی است که خدمات به خاطر وی انجام می‌شود. وی با دو مثال ساده این قضیه را بیان می‌کند:

Did Kerry give you those files?¹

در این مثال، «شما» به عنوان گیرنده است و فایل‌ها نقش هدف (کنش‌پذیر) را دارند و «کری» کنش‌گر است.

Our destiny is that build a promising future for our children².

در مثال دوم، «فرزندان» نقش «بهره‌ور» را دارند که خدماتی را دریافت می‌کند که در این جا این خدمت «ساختن» است. «گیرنده و بهره‌ور» هر دو توسط گروه اسمی بیان می‌شوند. این دو بیشتر به صورت ضمائر شخصی مثل «مرا، ما را، شما را» هر دو تحت تأثیر فرآیند قرار می‌گیرند اما هر دو در مقایسه با هدف دارای نفع هستند. به این معنا که کسانی هستند که از فرایند نفع و سود می‌برند. در زبان عربی بهره‌ور، معادل کسی است که عملی به خاطر وی انجام می‌شود. برای نمونه، در پیوند با مفعول له بیان شده است: «زُيِّنَتِ الْمَدِينَةُ أَكْرَامًا لِلْمَلِكِ³» بهره‌ور در این جمله، پادشاه

¹ آیا کری آن فایل‌ها را به شما داد؟

² سرنوشت ما این است که یک آینده تضمینی برای فرزندانمان بسازیم.

³ شهر به خاطر تکریم پادشاه آذین‌بندی شد.

است و این عمل در زبان عربی به صورت مصدر بعد از پایان یافتن عمل آورده می‌شود و برای روشننگری سبب انجام فعل است. شخصی که کار به خاطر وی انجام شده‌است، در جایگاه بهره‌ور قرار می‌گیرد. این مصدر باید نکره و از افعال قلوب بوده و بیانگر علت باشد و در وقت و فاعل با فرایند بند یکی، اما در لفظ متفاوت باشد. در مورد نوع فرایند شرطی وجود ندارد، اما در نقش‌گرایی فرایند باید مادی باشد. گیرنده در زبان عربی در قالب افعال دومفعولی آورده می‌شود. فعل‌هایی مانند «کسا، رزق، اطعم، سقی، زود، اسکن و اعطی» افعالی هستند که دارای دو مفعول هستند که در اصل مبتدا و خبر نیستند مانند «أعطیتُ الصدیقَ کتاباً». در این مثال، «الصدیق» گیرنده است که معادل گیرنده در زبان انگلیسی است، اما می‌تواند با هر فرایندی آورده شود و مختص فرایند مادی نیست. هر فرآیند مادی دارای کنش‌گر است، حتی به طور مستقیم آورده نشود، مانند افعال امری و افعال مجهول. بین دو زبان در جمله‌های معلوم و مجهول در فرآیند مادی تفاوت چندانی نیست. فقط در زبان انگلیسی، مشارک فعل مجهول که در اصل کنش‌پذیر بوده و در جایگاه کنش‌گر قرار گرفته‌است، هنوز به اسم «کنش‌پذیر» شناخته می‌شود. در نام‌گذاری با همان نام کنش‌پذیر کدگذاری می‌شود، اما در عربی اسم فاعل به نائب فاعل تغییر می‌کند. در انگلیسی کنش‌گر محذوف در پایان جمله به وسیله حرف اضافه آورده می‌شود که این در زبان عربی جایز نیست. در زبان عربی اسم فاعل، صیغه مبالغه، صفت مشبهه، اسم فعل و مصدر می‌توانند کنش‌گر و کنش‌پذیر بگیرند و مانند فرآیند هستند. اسم مفعول نیز مانند فرآیند مجهول عمل می‌کند و دارای کنش‌پذیر است. در اصل کنش‌پذیری است در مکان کنش‌گر قرار گرفته‌است. آمدن عناصر پیرامونی بعد از صفت از دید «هلیدی» یک پدیده رایج است.

فرایند ذهنی در زبان انگلیسی زیرمجموعه‌هایی دارد که شامل درک، شناخت، تمایل و احساس هستند. هر چند فرایند ذهنی در زبان عربی به صورت افعال قلوب آورده می‌شود و افعال قلوب به دو دسته افعال یقینی و ظنی (گمانی) گروه‌بندی می‌شوند. یقین اعتقاد جازم است و گمان یعنی رجحان و گمان انجام کاری. این افعال قلوب نامیده می‌شوند، چرا که با درون انسان قابل درک و فهم بوده و معانی آن‌ها خاص قلب و درون است. در زبان انگلیسی، مشارک اصلی در فرایند ذهنی، حس‌گر است، اما پدیده نیز وجود دارد. پدیده باید دارای شعور و آگاهی باشد یا حتی می‌توان به اشیاء هم شخصیت بخشید و در جایگاه حس‌گر واقع شوند. وقتی در جمله‌واره ذهنی، «پدیده» یک حقیقت یا یک پاره گفته باشد، آن‌چه بیان می‌شود، خود بیانگر فرآیند دیگری است. این فرایند الزاماً ذهنی نیست و می‌تواند حتی رابطه‌ای باشد که به این عملکرد «بیرون آمدن»^۱

^۱ project

گفته می‌شود. به این معنا که یک پاره گفته از دل پاره گفته دیگر بیرون آمده‌است و به پاره گفته بیرون آمده، «نظر، عقیده» گفته می‌شود که به عنوان پدیده برای فرآیند ذهنی شناخته می‌شود.

An unknown number of passengers are still missing and police presume they are dead.^۱

در این مثال، فعل «فرض کردن» یک فرایند ذهنی است و جمله‌واره ربطی «آن‌ها مرده‌اند» یک ایده است که از دل پاره گفته ماقبل بیرون آمده‌است. هلیدی و متسین (Halliday & Matssin, 2004) معتقدند ایده لزوماً ذهنی نیست. از این جهت دو زبان شبیه هم هستند. فقط در زبان عربی، حس گر نیز فاعل نامیده می‌شود و در نام گذاری با فاعل فرایندهای دیگر هم پوشانی دارد. همچنین حروفی که ایده را به افعال ذهنی ربط می‌دهند، حذف نمی‌شوند. ایده در زبان عربی به صورت‌های زیر می‌تواند بیان شود الف: حروف شبیه به فعل با اسم و خبر آن که جزء فرآیند ربطی به شمار می‌آید.

«عَلِمَ بِأَنَّ الْمَوْتَ قَرِيبٌ»^۲

ب: آن مصدریه با فعل مضارع که فرآیند مادی است.

«أَرِيدُ أَنْ أَعْلَمَ»^۳

فرآیند ربطی بر اساس نوع رابطه و حالت رابطه قابل دسته‌بندی است. در حالت رابطه دو نوع فرآیند ربطی «اسنادی و شناختی» وجود دارد اما این دو نوع براساس نوع رابطه بین دو مشارک به «یکسانی، مالکیت و موقعیتی» دسته‌بندی می‌شوند. به باور هلیدی و متسین (Halliday & Matssin, 2004)، هر زبانی فرآیند ربطی ویژه خود را دارد. به باور وی، در زبان‌هایی مثل عربی و روسی جمله‌واره‌های ربطی دارای فرایند ربطی نیستند. در واقع، اعراب به صورت مبتدا و خبر، به عنوان مشارک اول و دوم آورده می‌شود و اصلاً فرایند ربطی آورده نمی‌شود و واجب‌الحذف است. از دیدگاه هلیدی و متسین (همان) این چنین بندهایی، بندهای اسمی نامیده می‌شوند که برخلاف بندهای فعلی هستند (همان، ۲۱۴-۲۱۵).

همان‌گونه که هلیدی و متسین (Halliday & Matssin, 2004) بیان کرده‌اند، در زبان عربی دسته‌بندی افعال ربطی با زبان انگلیسی متفاوت است. دو مشارک فرآیند ربطی در زبان عربی یا از طریق ساختار جمله‌های اسمیه به هم ربط داده می‌شوند و یا از طریق افعال و ادوات ربطی مانند افعال ناقصه، مقاربه، حروف شبیه به فعل و حروف شبیه به لیس. افعال ناقصه و افعال مقاربه که بر

^۱ تعداد نامعلومی از مردم ناپدید شده‌اند و پلیس گمان می‌کند آن‌ها مرده‌اند.

^۲ دانست که مرگش نزدیک است.

^۳ می‌خواهم که بدانم.

مبتدا و خبر وارد می‌شوند و مبتدا را به عنوان اسم خود مرفوع می‌کنند و خبر را به عنوان خبر خود منصوب می‌کنند، جزء فرآیند ربطی به شمار می‌آیند. فعل‌هایی مانند «أصبح، أضحى، ظلّ، بات، أمسى، مازال، ما برح، مانفكك، مافتىء، مادام، صار و ليس» افعال ناقصه هستند. هر فعلی که به معنای «صار» باشد و به مرفوع خود به عنوان فاعل بسنده نکند و نیاز به خبر داشته باشد، نیز جزء ملحقات است و فرایند ربطی به شمار می‌آید. مانند «أصبح، آض، رجع، استحال، عاد، حار، ارتدّ، تحوّل، غدا، راح، انقلب، تبدل». آنچه اسناد داده می‌شود می‌تواند صفت باشد یا مالکیت یا یکسانی. در غیر این صورت جزء فرآیندهای دیگر هستند. برای نمونه، «أصبح، أضحى، و ظلّ و بات و أمسى» اگر تامه باشند به معنای «دخول در صبح، ظهر، شب، غروب» بوده که فرایند مادی هستند. بنابراین، در زبان عربی افعال ربطی آورده می‌شوند. تفاوت آشکاری که بین زبان عربی و انگلیسی وجود دارد این است که در برخی از جمله‌های اسمیه نیازی به آوردن افعال ربطی نیست. آوردن مبتدا و خبر در کنار هم، مفهوم ارتباط و اسناد را می‌رساند. هنگامی که می‌گوئیم «علی جائع» به معنای «علی گرسنه است» است که بدون اشاره به فعل ربطی، معنای ربط دانسته می‌شود. از جهت نام‌گذاری نیز مشارکین در دو زبان متفاوت هستند.

در زبان انگلیسی دو مشارک فرایند ربطی اسنادی، حامل و صفت و دو مشارک فرایند ربطی شناختی، معرف و هویت نامیده می‌شوند. این در حالی است که در زبان عربی دسته‌بندی اسنادی و شناختی وجود ندارد و همه با نام، جمله‌های اسمیه خوانده می‌شوند. در جمله‌هایی که دارای افعال ناقصه، مقاربه، حروب شبیه به فعل و حروف شبیه به لیس هستند، مشارک اول اسم این ادوات و مشارک دوم خبرشان است. در بقیه جمله‌های اسمیه، مشارک اول مبتدا و مشارک دوم خبر است و خبر به سه نوع تقسیم می‌شود، خبر مفرد، جمله و شبه جمله. خبر مفرد باید نکره باشد که از این جهت با انگلیسی هم پوشانی دارد، زیرا هلیدی و متسین (Halliday & Matssin, 2004) می‌نویسند صفت یا همان مشارک دوم در فرایند ربطی اسنادی باید نکره و حتماً از افعال اسنادی^۱ باشد (همان، ۲۱۹). بنابراین خبر هم می‌تواند از گروه اسمی انتخاب شود یا از گروه فعلی و گروه حرفی و قیدی است. در مورد اول، خبر از نوع مفرد است و در مورد دوم از نوع جمله (اسمیه یا فعلیه) و در مورد سوم خبر شبه جمله است. در انگلیسی مورد اول و دوم اسنادی یکسانی نامیده می‌شود و در مورد سوم اسنادی موقعیتی است. هر چند خبر از نوع اسنادی یا شناختی مالکیتی در زبان عربی به دو صورت بیان می‌شود. این خبر، یا با لام مالکیت که جزء فرایند ربطی اسنادی از نوع مالکیت برشمرده می‌شود و یا به صورت اضافه بیان می‌شود که جزء فرایند ربطی شناختی از

¹ ascriptive

نوع مالکیت است. ربطی اسنادی از نوع موقعیتی در زبان عربی همان خبر از نوع شبه جمله یا ظرف است اما در بحث مالکیت شبه جمله با حرف اضافه «ل» جایگزین اسناد می‌شود. در پاره گفته «لی قلم» که «لی» جانشین افعال عموم الواجب الحذف است افعال عموم واجب الحذف مانند «کان، استقرّ و وجد» هستند. در صورتی که هر کدام در جایگاه خبر، صله، حال، صفت باشند حذف می‌شوند و شبه جمله به جای آن‌ها واقع می‌شود. به این دلیل، در اشاره به فرایند باید افعال محذوف را آورد تا با زبان انگلیسی هم پوشانی داشته باشد.

در زبان انگلیسی، هر نوع رفتاری جسمی و روانی در فرایند رفتاری قرار می‌گیرد. در بند و جمله‌واره رفتاری یک مشارک اصلی وجود دارد که رفتارگر نامیده می‌شود. رفتارگر مانند حس گر در فرایند ذهنی باید دارای آگاهی باشد که این خصیصه فقط در انسان وجود دارد؛ هر چند گاهی به اشیاء نیز رفتاری نسبت داده می‌شود و شخصیت بخشی می‌شود. گاهی نیز فرایند رفتاری به صورتی آورده می‌شود که شامل مشارک دیگری به اسم رفتار می‌شود. گاهی نیز علاوه بر رفتارگر، بند دارای پدیده است که عمل بر روی آن انجام شده است:

She sang a song¹.

He gave a great yawn.²

در هر دو نمونه، پاره گفته خط کشیده شده رفتار است که در هر دو مثال در نقش مفعول است. در زبان عربی دسته بندی ویژه ای برای فرایند رفتاری وجود ندارد و رفتارگر نیز فاعل نامیده می‌شود. هر چند رفتار می‌تواند به صورت مفعول مطلق آورده شود و حتی قابلیت این را دارد که حذف شود و صفت آن باقی بماند:

«فابکوا کثیراً و اضحکوا قليلاً»³

در این دو مثال دو رفتار (بکاء و ضحکاً) حذف شده است و صفت های رفتارها باقی مانده اند. دو زبان در این مورد تفاوت دارند.

در بندهای کلامی در زبان انگلیسی، علاوه بر فرایند، یک مشارک اصلی به اسم گوینده است که در زبان عربی به آن متکلم گفته می‌شود که می‌تواند متکلم وحده یا مع الغیر باشد. هر چند مشارک دیگری هم هست که مخاطب نامیده می‌شود که کلام به خاطر وی القا و ایراد می‌شود. این مشارک، در زبان عربی هم مخاطب نامیده می‌شود و بنا بر تذکیر و تأنیت و افراد و جمع و تنثیه قابلیت تغییر دارد. جمله‌واره های کلامی همیشه دارای دو بند هستند، بندی که در آن فرایند

¹ او آوازی خواند.

² او خمیازه بزرگی کشید.

³ بسیار بگریید و اندک بخندید.

کلامی قرار دارد و بند دیگری که نقل قول یا همان سخن «گفته» وجود دارد که به صورت نقل قول مستقیم یا غیرمستقیم آورده می‌شود. بلور و بلور (Bloor & Bloor, 2004) می‌نویسد فرق نقل قول مستقیم و غیر مستقیم در این است که نقل قول غیر مستقیم شامل دو بند است که به بند اول «در حال گزارش^۱» و به بند دوم «گزارش شده^۲» گفته می‌شود (Bloor & Bloor, 2004, p. 222).

در زبان عربی هم نقل قول به صورت جمله است و گاهی مابعدش «إنّ» می‌آید که دو بند را به هم ربط می‌دهد. بارزترین و رایج‌ترین نوع فعل کلامی در زبان عربی فعل «قال» است که مفعول آن به صورت جمله یا بند آورده می‌شود که با حروفی مثل «إنّ» می‌آید که به آن «مقول فیهِ» و به گوینده «قائل» گفته می‌شود. ابن هشام (Ibn Husham, 2007) در کتاب «معنی اللیب» به این مورد اشاره داشته که مفعول فعل «قال» باید جمله باشد. وی در قسمت جمله‌هایی که مفعول واقع می‌شوند این را به روشنی بیان کرده است (Ibn Husham, 2007, p. 73). تفاوت دو زبان در افعال کلامی در این است که در زبان عربی افعال کلامی وجود دارند. این افعال کلامی، قابلیت حذف دارند و با قائل خود حذف می‌شوند و مخاطب با حروف جانشین آورده می‌شود، مانند «أنادی، أَدَعُو و موارد مشابه». افعال «أنادی و أَدَعُو» برای باب ندا استفاده می‌شوند و حذف می‌شوند. این افعال همیشه در تقدیر هستند و ادوات ندا مانند «یا، أ، أ، آی، هیا، وا» جانشین آن می‌شوند. به مفعول آن «منادی» گفته می‌شود که به پنج صورت منادی مفرد معرفه، نکره مقصوده و نکره غیر مقصوده و مضاف و شبیه به مضاف دیده می‌شود. منادی مستغاث نیز وجود دارد که صدا زدن کسی برای دفع بلا یا مصیبتی است که به یاری‌دهنده مستغاث و به یاری شده، مستغاث‌له گفته می‌شود. مانند «یا للَأَقْوِیَاءَ للضعفاء» که در این پاره گفته «أَقْوِیَاءَ» «مستغاث» است و «الضعفاء» «مستغاث‌له» است و «یا» ادات بوده که جانشین فعل محذوف «أَدَعُو» است. در باب استغاثه فقط از «یا» استفاده می‌شود. منادای مندوب که ندا و صدا کردن کسی است که به مصیبتی دچار شده یا قسمتی از بدن است که دچار درد شده است. مانند واسیاده، واکبده کلمه «سید» متفجع^۱ علیه و کلمه «کبد» متوجع منه است. در منادای مندوب از بین ادوات «وا» استفاده می‌شود و اگر با منادای حقیقی اشتباه نشود می‌توان «یا» را نیز به کار برد (Ghaleini, 2000, p. 110-121). در همه این موارد فعل کلامی حذف شده و دارای جانشین است. هر چند این نوع حذف که طبق قاعده نحوی است، از دیدگاه زبان‌شناسان جزء حذف انسجامی به شمار نمی‌آید. زیرا نویسنده یا گوینده در آوردن این نوع حذف هیچ اختیاری از خود نداشته و حذف توسط وی صورت نگرفته است. بلکه قواعد نحوی این نوع حذف را بر او تحمیل کرده است.

¹ reporting

² reported

در بحث فرایند وجودی، دو زبان تفاوت بارزی دارند. در زبان انگلیسی، به طور ویژه، واژه «there» به منزله یک فاعل فرضی، جای فاعل را پر می‌کند که هیچ نقش بازنمودی در ساختار گذرای جمله‌واره ندارد. واژه «there» بیان‌گر مشخصه‌های وجودی است؛ نه شرکت‌کننده است و نه موقعیت را بیان می‌کند، اما برای موجودیت یک عنصر به کار می‌رود. افعالی مانند «نشستن»، «ایستادن»، «دراز کشیدن» و «ایجاد شدن» نیز اگر بر وجود چیزی در جایی یا زمانی دلالت کنند، در نظر گرفته می‌شوند (Ramezani & Rostam Beyk Tafreshi, 2015, p. 103). در زبان عربی فرایند وجودی مانند فرایندهای دیگر یک فعل است و دارای فاعل است و مشارک آن نیز فاعل نامیده می‌شود. از «کان» تامه یا ساختار «اسم اشاره مکانی» استفاده می‌شود. فعل‌هایی مانند «حدث (اتفاق افتادن)، تبع (پیروی کردن)، نما ینمو (رشد کردن)، فوران کردن، آویزان کردن، برز و ظهر (آشکار شدن) جزء فرایند وجودی هستند که مشارک اصلی آن «موجود» نامیده می‌شود. بنابراین می‌توان از فعل «وَجَدَ» به معنای «وجود داشتن» استفاده کرد. اگر «کان» به معنای «حدث و حصل» باشد تامه است و جزء افعال وجودی به شمار می‌رود. در این صورت «کان»، اسم و خبر نمی‌گیرد و به فاعل خود بسنده می‌کند؛ مانند «إِنَّمَا يَقُولُ لَشَىءٍ كُنْ فَيَكُونُ» (سوره انعام: آیه ۷۳)

۵. نتیجه‌گیری

این پژوهش در راستای تطبیق دو زبان عربی و انگلیسی در بحث فرایندها و گذرای به این نتیجه رسیده‌است که «گذرای» معادل «تعدی» در زبان عربی است. بر پایه «تعدی» در زبان عربی، فعل به فاعل، مفعول، جار و مجرور و عناصر پیرامونی دیگر گذر می‌کند. در زبان عربی، به عبارت‌های حرف اضافه‌ای جار و مجرور یا شبه‌جمله گفته می‌شود اما در انگلیسی آن‌ها عبارت‌های حرف اضافه‌ای یا عناصر پیرامونی نامیده می‌شوند. در هر دو زبان، بندها قابلیت تغییر از گذرای به ناگذرای و برعکس را دارند، اما شیوه تبدیل متفاوت است. فعل‌ها در زبان عربی و انگلیسی بر اساس معنا و بافت خود، قابلیت گذرای می‌یابند. در زبان عربی علاوه بر موارد بالا، بیان فعل‌ها در قالب‌های ثلاثی مزید و رباعی و افزودن حروف زائد به عنوان پیشوند یا مشدد کردن حرف منجر به گذرای می‌شود، اما در انگلیسی با قرار گرفتن در بافت‌های متفاوت، گذار و یا ناگذار می‌شوند. در هر دو زبان، با عبارت‌های حرف اضافه‌ای بند ناگذار، گذرا می‌شود و بند دارای گذرای می‌شود. افعال سه مفعولی در زبان عربی وجود دارند که گذرای را بیشتر می‌کنند، در حالی که در زبان انگلیسی چنین موردی یافت نمی‌شود. تفاوت دیگر اینکه، افعال دو مفعولی در عربی، دارای مفعول اول و دوم هستند، اما در انگلیسی از اصطلاح مفعول مستقیم و غیرمستقیم استفاده می‌شود.

در نقش‌گرایی فرایندها به مادی، ذهنی، ربطی، کلامی، رفتاری و وجودی گروه‌بندی می‌شوند که این دسته‌بندی براساس ساختار اندیشگانی است. در زبان عربی چنین دسته‌بندی وجود ندارد فقط تا اندازه‌ای افعال قلوب دسته‌بندی جداگانه دارند. تفاوت اساسی بین دو زبان در فرایند ربطی است که خود هلیدی و متسین (Halliday & Matssin, 2004) هم این مطلب را به روشنی بیان کرده‌اند. در زبان انگلیسی فرایند ربطی آورده می‌شود، درحالی که در عربی فرایند ربطی برجسته نیست و دو مشارک به صورت مبتدا و خبر بیان می‌شوند. تفاوت دیگر در مورد فرایند کلامی است که در عربی در قالب افعال «ندا، استغاثه و ندبه و موارد مشابه» حذف می‌شوند و حرف ندا جانشین آن‌ها می‌شود. بنابراین تفاوت‌ها ناچیز و بیشتر تا اندازه‌ نام‌گذاری و اصطلاح‌ها است.

فهرست منابع

- ابن حاجب، جمال‌الدین عثمان بن عمر بن أبی بکر (۲۰۱۰). *الکافیة فی علم النحو والشافیة فی علمی التصریف والخط*. بیروت: مکتبة الآداب.
- ابن هشام الأنصاری، أبو محمد (۱۳۸۶). *معنی اللیب عن کتب الأعراب*. طهران: دارالصادق.
- ابن هشام، عبدالله بن یوسف (بی تا). *أوضح المسالک الی الفیة ابن مالک*. بیروت: مکتبة العصریة.
- ابن یعیش، موفق‌الدین (بی تا). *شرح المفصل*. دمشق: إدارة الطباعة المنیریة.
- ابوالحسنی، زهرا و مریم السادات میر مالک ثانی (۱۳۸۷). «بررسی کتاب‌های درسی دانشگاهی بر اساس نظریه نقش‌گرایی نظام‌مند هلیدی و مقایسه آن با متون همسان غیر درسی معرفی یک پایان‌نامه». *سخن‌سمت*. شماره ۲۰. صص ۱۲۹-۱۴۴.
- انصاری، نرگس و اعظم کریمی (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی زبان‌های عربی و انگلیسی با استناد به شیوه‌های زبان‌شناسی مقابله‌ای و مؤلفه‌های آموزشی». *لسان‌المبین*. دوره ۶. شماره ۱۷. صص ۱۱۰-۱۳۳.
- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۰). *تحلیل گفتمان انتقادی*. چ ۲. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- آقاگل‌زاده، فردوس، ارسلان گل‌فام و بهرام هادیان (۱۳۸۹). «بررسی ساخت موضوعی اسم فعل‌ها در چارچوب دستور واژگی نقشی». *زبان‌پژوهی*. سال اول. شماره ۲. صص ۱۰۹-۱۲۸.
- حسن، عباس (۲۰۰۷). *النحو الوافی*. بیروت: مکتبة المحمدی.
- رضاپور، ابراهیم و مریم جلیلی دوآب (۱۳۹۵). «بررسی گذرایی کتاب خواندن و نوشتن دوره مقدماتی نهضت سواد آموزی از منظر فرانش اندیشگانی». *مطالعات آموزش زبان فارسی*. شماره ۲. صص ۸۳-۹۷.
- رفیعی، فاطمه و اسماعیل تاج‌بخش (۱۳۹۶). «فعل گذرا و ناگذرا، گزارش تحلیلی از اختلاف آرا دستور زبان‌های فارسی». *پژوهش‌های ادبی*. سال ۱۴. شماره ۱۴. صص ۸۹-۱۰۴.

رضائی، احمد؛ رستم بیک تفرشی، آتوسا (۱۳۹۴). «بررسی و نقد کتاب زبان انگلیسی هفتم بر مبنای دستور نقش گرای نظام‌مند هلیدی». پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی. سال ۱۵.

شماره ۳. صص ۵۹-۷۶.

سیدی، سید حسین (۱۳۹۲). رویکردی زبان شناختی به نحو عربی. مشهد: دانشگاه فردوسی.

سیوطی، جلال الدین (۱۳۶۳). البهجة المرضیة. قم: انتشارات مهر.

شیبانی اقدم، اشرف (۱۳۹۴). کلیدواژه‌های سبک‌شناسی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.

عبد الحمید، محمد محی الدین (۱۳۸۲). شرح ابن عقیل علی الفیه ابن مالک. ج ۷. تهران: ناصر خسرو.

غلابینی، مصطفی (۲۰۰۰). جامع‌الدروس العربیة موسوعه فی ثلاثه الأجزاء. بیروت: دارالکتب العلمیة.

قرآن کریم (۱۳۸۴). ترجمه محی الدین الهی قمشه‌ای. قم: مؤسسه الهادی.

کردچگینی، فاطمه و تقی پورنامداریان (۱۳۹۲). «تأثیر گزینش ادبی در سبک با تاکید بر دیدگاه پاول

سیمپسون». کهن‌نامه ادب پارسی. شماره ۲۹. صص ۶۹-۹۴.

مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۸۲). دستور زبان فارسی. مشهد: دانشگاه فردوسی.

مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۹۳). به سوی زبان‌شناسی شعر. ج ۱. تهران: آگه.

References

- Abdu al Hamid, M. M. A. D. (2003). Description of Ibn Aqilah on Alfie Ibn Malik (7th ed.). Tehran: Khosrow [In Persian].
- Abolhassani, Z., & Mir Malik Thani, M. S. (2008). A Study of academic textbooks based on the systematic, functional grammar of Halliday and its comparison with similar non-textbook texts introducing a thesis. *Sokhan Samat*, 20, 129-144 [In Persian].
- Agha Golzadeh, F., Golfam, A., & Hadian, B. (2010). A study of the thematic construction of the nouns of verbs within the framework of the lexical grammar of the role. *Zabanpazhuhi*, 1(2), 109-128 [In Persian].
- Aghagol Zadie, F. (2011). *Analysis of critical discourse* (2nd ed.). Tehran: Elmi-o-Farhangi [In Persian].
- Ansari, N., & Karimi, A. (2014). Comparative study of Arabic and English languages based on conflict linguistics and educational components. *Lesan-e-Mobeen*, 6(17), 110-133 [In Persian].
- Bdaiwi, Y., Allemande, M., & Shaker, Y. (2015). Transitivity and intransitivity in English and Arabic: a comparative study. *International Journal of Linguistics*, 7(6), 38-52.
- Bloor, Th., & Bloor, M. (2004). *The functional analysis of English* (2nd ed.). London: Oxford University Press.
- Ghaleini, M. (2000). *AL Jamie Al-Duress Al-Arabiya, the encyclopedia in three volumes*. Beirut: Dar Al-Kabul University [In Arabic].
- Halliday, M. A. K., & Mattssin, C. M. I. M. (2004). *An introduction to functional grammar* (3rd ed.). London: Oxford University Press.
- Hassan, A. (2007). *A book in syntax*. Beirut: Mumbai al-Muhammadi [In Arabic].
- Ibn Hajib, J. A. O. (2010). *Al-Kafiya in syntax and AL-shafia in the science of conjugation and writing*. Beirut: Adab Library [In Arabic].
- Ibn Husham Al-Ansari, A. M. (2007). *A book in diacritics*. Tehran: Dar al-Sadq [In Arabic].
- Ibn Husham, A. Y. (n.d). *Explanation to 'Alfie Ibn Malik'*. Beirut: Alasrieh Library [In Arabic].

- Ibn Yeysh, M. D. (n.d). *An explanation book for Almfsl in syntax*. Damascus: Al-Moniriyah [In Arabic].
- Kurd Chegini, F., & Pornamdarian, T. (2013). The effect of literary selection in style with an emphasis on Paul Simpson's view. *Kohannameh in Persian Literature*, 29, 69-94 [In Persian].
- Mohajer, M., & Nabavi, M. (2014). *On the linguistics of poetry*. Tehran: Agah [In Persian].
- Muscat Al-Dini, M. (2003). *Persian grammar*. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad [In Persian].
- Qavami, B., & Aznova, L. (2013). Analysis of coherence and cohesive harmony in a short poem from Shamloo. *Quarterly in Farsi Language and Literature*, 15(5), 71-84.
- Rafiee, F. (2017). Transitive and intransitive, analytical report on the different idea on Persian grammar. *Quarterly in Literary Research*, 14(14), 89-104 [In Persian].
- Ramezani, A., & Rostam Beyk Tafreshi, A. (2015). Review and critique of the seventh English language book based on the systematic functional grammar of Halliday. *Critical Research Journal of Humanities Texts and Programs*, 15(3), 59-76 [In Persian].
- Rezapur, I. & Jalili Doab, M. (2016). The investigation of transitivity in book entitled "Persian Reading and Writing of Literacy Movement at the Basic Level" based on ideational meta function. *Academic Bi Quarterly Journal of Persian Language Teaching Studies*, 2, 83-97 [In Persian].
- Sayyedi, S. H. (2013). *Linguistic approach in Arabic*. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad [In Persian].
- Shabani Aghdam, A. (2015). *Key words in stylistics*. Tehran: Islamic Azad University [In Persian].
- Soyuti, J. D. (1985). *A book in syntax*. Qom: Mehr Publish Center [In Arabic].
- The Holy Quran (2005). Translated by Mehdi Mohyeddin Elahi Qomshehei. Qom: Al-Hadi Institute [In Arabic & Persian].
- Thompson, G. (2004). *Introducing functional grammar* (2nd ed.). Oxford: Oxford University Press.

The comparative study of transitivity and processes in the Arabic and English languages

Tayebeh Sarfarazi¹
Ahmad Pasha Zanus²

Received: 30/10/2018
Accepted: 23/02/2019

Abstract

Arabic language is among Semitic languages and because of being the religion language has a huge number of speakers. English language is among Indo-Europeans and it is science and technology language; furthermore, for being spoken globally, it has a significant status. In new theories, Halliday's grammar is compiled with functional objectives. Clause is the main unit in Halliday's grammar and each utterance which is concentrated around a verbal group is a clause. He has studied ideational, intersectional and textual meta-functions in his grammar. Textual meta-function is represented in theme and rheme, intersectional meta-functions in the relation between speaker and addressee, and ideational meta-function in transitivity and processes. In his systematic grammar and transitivity structure, the process is the origin of every event and is represented by ideational meta-function. In Ideational meta-function, language arranges person experience. Empirical processes are the core and the center of a clause. A clause has participant and other circumstantial elements which have an effect on the amount of transitivity. Halliday's functional grammar has paid vital attention to the meaning. Based on the assumption that experience patterns are DE codified in processes and transitivity, he has posed six processes. The main process is subdivided to material, mental and relational. Secondary process is divided to verbal, behavioral and existential. Main Participants of these processes are named differently such as actor in material, sensor in mental carrier in relational, sayer in verbal, behavior in behavioral and existent in existential. This inquiry studies comparative processes in the Arabic and English languages and tries to express differences and similarities in processes, main participants and circumstantial elements. It makes an effort to answer these questions: what is the definition of processes and verbs, transitivity in two languages, differences and similarities in process type. Structuralism believes that all verbs are transitive or

¹ PhD student of Arabic Literature at Imam Khomeini International University of Qazvin (Corresponding author); tayebe.sarfarazi1@yahoo.com / tayebe.sarfarazi1@yahoo.com

² Associate professor of Arabic Literature at Imam Khomeini International University of Qazvin; pasha@hum.ikiu.ac.ir

intransitive and in the transitive verb, the action extends from verb to subject and object, but in functional grammar as Halliday and Matssin have expressed: the more participants and circumstantial elements, the more is transitivity. The study of traditional grammar and modern linguistic in two languages shows that dissension in transitivity is in terminology and naming and in Arabic and English languages, it is used in the same meaning, but in the Arabic language in addition to being in context, there are some special forms making the verb transitive or intransitive, e.g. adding some prefixes, doubling a letter, etc. can make a verb transitive or vice versa that is very important. In Arabic language, transitivity is for verb and those verbs are called transitive verbs, but in practice whole clause is involved in belonging to verb, as in the English language it is extended to the whole clause and the clause is transitive or intransitive. Unlike Arabic language, there are no processes in the English that have three objects leading to more transitivity and the first object and second are direct and indirect, respectively. There is no category like those of Halliday in the Arabic language. Only Mental processes in Arabic are separated from others based on having two or three objects and they have been named (qolob) which means some thing related to heart, but in taking a clause as a phenomenon both languages are the same. Crucial differences are in relational and verbal processes. In English, there is a relational process which is mentioned in the clause and is like other processes, but it does not exist in Arabic language. The theme and rhyme can clarify the meaning of the clause, as Halliday and Matssin have described clearly in their book: "Introduction to functional grammar". In some cases, there is a relational process with different names. In Arabic, verbal processes are deleted and substituted by interjections. About existential process, both languages are different. In English language, the word (there) fills the subject place but originally it is not a subject. In Arabic, we have existential verb with subject like other processes and even some relational verbs can be used as existential when they are complete. It means they do not need another participant to completed. Some terminologies in functional grammar have different expressions in Arabic, e.g. attribute in material processes is (Hall) in Arabic language, so circumstantial elements in both languages, despite different expressions, have their effects on clause and consequently, on transitivity.

Keywords: English language, Arabic language, functional grammar, transitivity process